

ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم

معنای این دو واژه بزبان مفهوم تر میشود : ناسیونالیسم = وطن پرستی یا ملی گرایی و انترناسیونالیسم = جهان وطنی . ناسیونالیسم و ناسیونالیست به باور و باورمندانی گفته میشود که ارزشهای سرزمین خود را ارج مینهند و برای شکوفایی سرزمین خود و هویت خود و دفاع از فرهنگ خود در مقابل تهاجم فرهنگهای بیگانه دفاع میکنند، در صورتیکه انترناسیونالیسم و یا جهان وطنی به باوری گفته میشود که ارزشها را جهانی میدانند و معتقدند که تغییرات جهانی را باید ایجاد نمود و در اینصورت همه کشورها نیز، چون بخشی از کرهء خاکی هستند مورد تغییرات مورد توجه انترناسیونالیستها یا جهان وطنان قرار خواهند گرفت ؛

به این دلیل باورمندان به جهان وطنی- ایدئولوژیکی می اندیشند، مثل مثلاً انترناسیونالیسم اسلامی، یا کمونیستی یا مسیحی و ، که میخواهند همه جهان را بر اساس باور ایدئولوژیکی خود در بر گیرند و ملیگرایی را اصلاً قبول ندارند و بر اساس این طرز فکر، ملیت و منابع ملی کشورهاشان برایشان اهمیتی ندارد . حال ببینیم که آیا چنین باوری اصلاً درست و منطقی میباشد یا نه ؟

این ایدئولوژیهای جهان وطنی یا انترناسیونالیسم مدعی هستند که عدالت اجتماعی جهانی و برابری همه انسانها را بر اساس باور ایدئولوژیکی خود جستجو و دنبال میکنند، در صورتیکه بدلائل بسیار این کار غیر ممکن و این ادعا یک دروغ بزرگست .

دلایل این ادعای اینست که، اولاً خود این ایدئولوژیها (کمونیسم ، اسلامیسیم و) تا کنون به اثبات رسانده اند که نه تنها عدالت گستر نبوده اند، بلکه عدالت شکن هستند و نه تنها توان ایجاد برابری میان انسانها و ایجاد عدالت اجتماعی را ندارند، بلکه ریشه نابرابری و بی عدالتی میباشد ؛

دلیل دیگر اینست که اصولاً بر اساس یک باور ایدئولوژیکی نمیشود عدالت گستر در یک کشور نمود، چه رسد در سطح جهانی، زیرا همه انسانها دارای یک باور و ایدئولوژی نیستند، پس تحمیل و یا قصد به اجرا گذاشتن یک ایدئولوژی در سطح یک کشور نیز سختست چه رسد در سطح جهانی و همچنین بفرض محال اگر هم بشود، این خودش به معنای باورشکنی دیگر اعتقادات و ایدئولوژیهاست و همچنین عزیزان هر جامعه یا ملتی نیز، بر اساس خصلتهای اجتماعی و فرهنگی خودش، حد و حدود متفاوتی برای وجدان و عدالت اجتماعی می بیند؛ دلیل دیگر اینست که حتی اگر بفرض محال خواهیم پذیرای انترناسیونالیسم یا جهان وطنی باشیم، باز هم باید بدانیم که ملیگرایی و وطن پرستی، اولویت و شرط اولست بدون آن نمیشود، زیرا که آنکسانی که ادعای استقرار انسانیت و برابری و عدالت اجتماعی در سرزمین خود را ندارند، چگونه میتوانند مدعی چنین ادعایی در سطح جهان شوند ؟

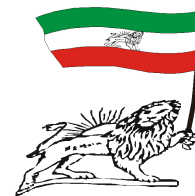
بطور خلاصه، جریان انترناسیونالیسم، تقریباً شبیه مثال کوزه گریست که از کوزه شکسته آب میخورد و چنین کوزه گری که توان ساختن کوزه آبی را برای نوشیدن آب برای خودش ندارد و یا نسبت به آن بی تفاوتست، نمیتواند مدعی ساختن کوزه برای جهانیان باشد، یا کوزه گری که نسبت به کوزه خود بی تفاوت باشد، نمیتواند حقیقتاً بفکر کوزه دیگران باشد و بدین دلیل حتی اگر بفرض محال، جهان وطنی یا انترناسیونالیسم، راهکار عدالتگستری جهانی باشد، باز هم باید این ادعا را با عدالت در خانه خود یعنی میهن خود به اثبات برسانیم و نه اینکه زمانیکه عرضه آنرا در منزل و میهن خود ندارند، حالا بیایند و بخواهند جهان را ویران کنند .

این ایده انترناسیونالیسم و جهان وطنی، فقط برای چپاول و غارت و تهاجم و تصاحب دیگر سرزمینها از سوی قدرتمندان ساخته شده است و نمونه اش را بوضوح در دوران پهنه گسترده اتحاد جماهیر شوروی دیدیم که بنام انترناسیونالیسم بسیاری کشورهای دیگر را بزور تصاحب نمود که امروز خوشبختانه با سقوط کمونیسم بسیاری از آن کشورها و ملتها، دوباره آزاد و مستقل شده اند .

نمونه دیگر جهان وطنی، انترناسیونالیسم سیاه و ویرانگر دینی میباشد و دیدید که تا خمینی آمد، از صدور انقلاب صحبت کرد و همچنین گفت که ایران مهم نیست ، بلکه مسلمین جهان و اسلام مهمست . خوب چطور ممکنست چنین باوری که حتی نه تنها نتوانست در آبادانی ایران بکوشد، بلکه آنرا ویران هم کرد، بتواند جهان را نجات دهد و در جهان عدالتگستری کند ؟

امروز همه میدانیم که تئوکراتیزه کردن سیاست، یعنی آمیزش سیاست با ایدئولوژی، فاجعه آفرینست و لازمه عدالت گستر است سکولاریسم میباشد، بر این اساس باید بدانیم که انترناسیونالیسم یا جهان وطنی نیز چون بر پایه یک ایدئولوژی استوارست، هدفش نه فقط تئوکراتیزه کردن یک کشور، بلکه تئوکراتیزه کردن جهانست، که نتیجتاً منجر به نابودی آرمانهای ملی ملتها و آشوب و نابودی جهان خواهد انجامید .

حال ببینیم که راهکار شناسایی جهان وطنان یا انترناسیونالیستها چیست ؟



اینگونه افرادی که چنین باورهای وارونه ای با حقیقت را دارند، سعی میکنند با استفاده از واژه های دهان پر کن، مردم را بفریبند و هدف شوم و ماهیت اصلی خود را در آغاز پنهان کنند، ولی شناسایی آنها آسانست، یعنی بلافاصله پس از دهان گشودنشان میتوان آنانرا شناسایی نمود، زیرا آنها بجای واژه پر معنای "ملت"، از واژه های بی مسمایی مثل " خلق و یا امت " استفاده میکنند که ارتباطی به هیچ ملتی نداشته و حد و حدودش از سر حد یک کشور گذر میکند . امت = باورمندان یک ایدئولوژی = امت مسلمان ، خلق = همه مخلوقین خالق .

برای نمونه میخواهم چند مثال از غیر ممکن بودن ایجاد رفاه و برابری و عدالت اجتماعی از دیدگاه انترناسیونالیستهای بیوطن بزنم : جمهوری اسلامی که بجای رسیدگی به مشکلات اجتماعی ایران، کاری بکار کودکان خیابانی و آوارگان بی خانمان و فقر و اعتیاد حاکم بر ایران ندارد، ولی در عوض پول برای لبنان، سوریه ، فلسطین و دیگر کشورهای اسلامی برای تصرف ایدئولوژیکی آنان میفرستد .

اتحاد جماهیر شوروی سابق که مردم خودش در تنگنای نیازهای اجتماعی از نظر آذوغه، و کوپونی شدن و سهمیه بندی شدن همه چیز بسر میبردند، ولی بدنبال تصاحب ایدئولوژیکی دیگر کشورها و پهنه گسترتری بود و بلوک کمونیستی کشورهای شرق اروپا را تشکیل داد و آن کشورها را نیز به سمت و سوی بدبختی و فقر برد . دلیل دیگری که انترناسیونالیسم و جهان وطنی یک دروغ بیشرمانه و بزرگست اینستکه، بوضوح دیدیم که از نظر اقتصادی، این ایدئولوژیهای انترناسیونالیست سیاسی ، فقط منظورشان از انترناسیونالیسمشان و جهانی شدن همه چیز ، غارت ثروتهای دیگر ملتهاست و نه تقسیم ثروتهای خودشان با ملت های دیگر، و بوضوح همگان دیدیم که خودشان چهاردستی به ثروتهای خودشان چسبیده اند و مثلاً کمونیستهای شوروی حاضر نبودند ذره ای از منابع ملی و ثروتهایشان را با کسی تقسیم کنند و به کسی بدهند، ولی تا توانستند، ثروتهای دیگر سرزمینها و کشورهای تابع خود را به غارت بردند .

انترناسیونالیسم سیاسی- اسلامی نیز دقیقاً همینطور عمل میکند : مثلاً از همان ابتدای ظهورش یعنی 1400 سال پیش، بر اساس احکام من درآوردی، دینشان، به قبایل ثروتمند حمله میبردند و ثروتهای و حتی زنان و فرزندان دیگران را به غنیمت میبردند و امروز نیز به چپاول خود ادامه میدهند و در جهان جنگ می آفرینند، حال اگر می بینیم که این حکومت جنایتکار اسلامی، به برخی دیگر کشورها پول میدهد، دلایلش دست و دل بازی، انترناسیونالیسم اسلامی نیست، بلکه یکی از دلایلش، آرزوی گسترش حوزه قدرتش میباشد و دلیل دیگر و از همه مهمتر، این پولهایی را که به برخی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی میدهد، در حقیقت باجهایی هستند برای حفظ حکومت نکبت بار خودشان.

پس نهایتاً و پس از این توضیحات، براحتی میتوان نتیجه گرفت که انترناسیونالیسم سیاسی، یک خیانت بزرگ به سرزمین ، ملیت و همه بشریت میباشد، زیرا انترناسیونالیسم یعنی توسعه طلبی از طریق زور و یا فریب و هدفش گسترش نفوذ بیشتر در سطح جهان، برای چپاول آسانتر میباشد . پس ، این استراتژی مخوف انترناسیونالیسم یا جهان وطنی بیوطنان، در حقیقت یک بیکار سیاسی فریبکارانه و قدرت طلبانه میباشد و خود مدعیان انترناسیونالیسم نیز به پوچی و دروغ بودن این ایدئولوژی سیاسی خود واقفند (البته منظورم طرفداران نادان و ناآگاه انترناسیونالیسم نیست، بلکه تنوریسینهای آنان را عرض میکنم) ؛ چرا عرض کردم که خودشان نیز به دروغ بودن و پلید بودن آن واقفند، زیرا عملاً اگر به نفع مقاصد شومشان نباشد، عملکردهای خودشان در مغایرت با ادعایشان میباشد :

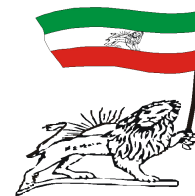
مثلاً اینها دم از جهان وطنی یا گلوبالیزه شدن اقتصادی و جغرافیایی ایدئولوژیکی کشورها میزنند، ولی در اصل بر خلاف آن عمل میکنند و مثلاً در مورد ایران، سخن از ملیتها و فدرالیسم که زمینه تجزیه میباشد را میاورند، پس این چه گلوبالیزه شدن نیست و از چه گستردگی جغرافیایی سخن میگویند ، ولی وقتی سخن از ایران می آید، میخواهند آنرا به هر بهانه ای تکه تکه کنند ؟

حالا البته با اینکه این ایدئولوژیهای انترناسیونالیسم همه شان تخریبگر و ضد ملی هستند، ولی با یکدیگر اندک تفاوتی نیز دارند؛ مثلاً انترناسیونالیسم اسلامی یا حکومت ایدئولوژیکی- سیاسی اسلامی، مثل جمهوری اسلامی ، میخواهد جامعه ایرانی و جهانی را به سمت و سوی احکام 1400 سال پیش و واپسگرایی و جهان سومی شدن ببرد، در صورتیکه انترناسیونالیسم ورشکسته کمونیستی، یک ایدئولوژی سیاسی تخریبگر نوین بود که هنوز آزمایش خود را پس نداده بود و خلیها در دامش افتادند، که البته او هم حساب خود پس داد و نشان داد که هیچ انترناسیونالیسم ایدئولوژیکی نمیتواند سازنده باشد، زیرا که مغایرت دارد با سکولاریسم بمعنای حکومتهای غیر ایدئولوژیکی و غیر مسلکی .

البته برخی سفته بازان و فریبکاران و یا برخی نابخردانی که سواد سیاسی ندارند، مدعی هستند که اصولاً سیاست آمیخته ای با ایدئولوژی هست و برای اثبات ادعای خود میگویند که هر دولتی از یک اکثریت حزبی- پارلمانی تشکیل شده است و

The Salvation Front (Jebheie Nejat)

Fax : +40(31)4169701 Tel : +40(770)802312; +40(722)214820
savepeople@humanitary.ro
jebheienejat@yahoo.com

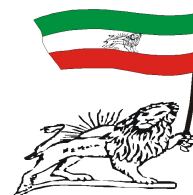


جبهه نجات ایران

بالاخره احزاب، یا چپ رادیکال یا راست رادیکال و یا چپ میانه یا راست میانه میباشند و چپ را سوسیالیسم یا کمونیسم معنا میکنند و راست را لیبرالیسم یا کاپیتالیسم
و مدعی هستند که همین چپ و راست بودن احزاب، چه رادیکال و چه میانه رویش، یک ایدئولوژی سیاسی هستند.
در صورتیکه این یک دروغ محض است، زیرا که اولاً یک ایدئولوژی، چه آسمانی یا دینیش و چه غیر آسمانیش، در محدوده یک سرزمین خلاصه نمیشود، زیرا ایدئولوژیها بر اساس ذات پدیداری و موجودیتشان جهان وطنی یا انترناسیونالیسم هستند، در صورتیکه احزاب چپ و یا راست سیاسی در یک حکومت سکولار، ملی هستند و هدفشان رسیدگی به امور ملت خود میباشد؛
تفاوت دیگر اینست که یک ایدئولوژی نمی پذیرد که جای خود را به دیگری بدهد و جایگزینهای احتمالی خود را سرکوب و نابود میکند، در حالیکه احزاب ملی چپ و راست، بدلیل فرا ایدئولوژیکی عمل کردنشان، سکولار هستند و جایگزینی خود را بر اساس رأی و خواست مردم می پذیرند؛
همچنین چپ و راست سیاسی، ایدئولوژی نیستند، بلکه روشها و راهکارهای سیاسی احزاب، برای خدمت به جامعه میباشند و بیشتر در محدوده اقتصادی اجتماعی خلاصه میشوند و به این دلیل میتوانند خود را و روشها و اصول خود را با نیازهای جامعه ای همیشه در حال تکامل، تغییر و وفق داده و منطبق کنند.
حال، چون به مقوله چپ و راست رادیکال و چپ و راست میانه رسیدیم، میخوام در این زمینه توضیحی دهم و نظر خود را در مورد اینکه کدامشان معقولتر و دارای کارایی بیشتری هستند، خدمتان عرض کنم: از همین ابتدا باید عرض کنم که هر چیزی، رادیکال بودنش اشتباهست، زیرا رادیکالیسم فکری، تعصب و خشونت و تندروی به همراه دارد؛ پس چپ و یا راست رادیکال و یا به عبارتی کمونیسم یا سوسیالیسم رادیکال و لیبرالیسم رادیکال و یا هر رادیکالیسم دیگری، از نظر من محکومند، زیرا نه تنها به مصلحت جامعه ای آزاد نیست، بلکه خشونت آفرین و سد راهی در جلوی رفاه و آزادیهای فردی و اجتماعی متغیر و همیشه در حال تکامل جامعه میباشند.
حال به چپ و راست میانه، یا به عبارتی، سوسیالیسم و لیبرالیسم معمول و معقول اشاره میکنم:
در اینجا، توضیح نیاز به دقت بیشتری دارد، زیرا در بسیاری از کشورهای آزاد، سکولار و پیشرفته، شاهدیم که هم احزاب لیبرال در دوران دولتمداریشان، حفظ عدالت اجتماعی را میکنند و هم احزاب سوسیالیست در دوران دولتمداریشان حفظ عدالت اجتماعی را میکنند (سوئد، نروژ، فرانسه و).
حال ممکنست این پرسش پیش آید که اگر در یک نظام سکولار و مردم سالار و پیشرفته، هر دوی این روشهای اعتقاداتی سیاسی، در دوران دولتمداریشان میتوانند خوب عمل کنند، پس در اینصورت چه فرقی میان آنانست و کدام را باید انتخاب کنیم؟
عرض کردم که فقط نظر خود را بیان میکنم.
بنظر من، انتخاب صحیح، لیبرالیسم میباشد و دلیل آن اینست که در اینجا صحبت از انتخاب میان جزء و کل میباشد.
مثلاً اگر کسی تحصیلات دانشگاهی داشته باشد، خوب این صد مسلمست و جای شک نیست که این شخص از تحصیلات دبستانی و دبیرستانی نیز برخوردارست، زیرا تحصیلات دبستانی و دبیرستانی جزئی از به تحصیلات دانشگاهی رسیدنست. ازینرو هر انسانی باید آرزوی رسیدن به حد بالا را داشته باشد و در اینصورت، برای رسیدن به حد بالا، همه جزئیات در آن نهفته هستند؛
با این مثال میخوام بگویم که سوسیالیسم و یا چپ، مثل همان تحصیلات دبستانی و دبیرستانی میباشد و راست یا لیبرالیسم مثل همان تحصیلات دانشگاهیست، یعنی عزیزان، لیبرالیسم سالم و حقیقی، سوسیالیسم را نیز در بر میگیرد، زیرا سوسیالیسم بخشی و جزئی از آنست، در صورتیکه هیچگاه جزء، کل را نمیتواند در بر گیرد، پس سوسیالیسم نمیتواند بینشی گسترده مثل لیبرالیسم داشته باشد، همانطور که یک دبستانی نمیتواند از دانش یک دانشگاهی برخوردار باشد.
خلاصه منظورم اینست که سوسیالیسم در دل لیبرالیسم نهفته است و یک استراتژی لیبرالیسم، چون هدفش رشد و تکنولوژیزه کردن صنعت و پیشرفت اقتصادی میباشد، خودبخود ایجاد کار و درآمد میکند، موجب رقابت صنعتی و اقتصادی و نهایتاً رشد درآمدها و رفاه اجتماعی میشود؛ افزایش درآمدها و ایجاد مشاغل، پیشگیری از رشد بیکاری میکنند و همچنین موجب رشد بودجه دولتی از طریق دریافت مالیاتها از محیط کار میگردد و همین رشد بودجه دولتی، توان دولت را در ایجاد رفاه اجتماعی بیشتر میکند؛ همچنین موجب ثروتمند تر شدن جامعه میگردد، زیرا هر چه تعداد افراد یک جامعه، بی نیاز تر و ثروتمند تر شوند، آن جامعه در کلیت ثروتمند خواهد شد، زیرا ثروتمندان با سرمایه گزاریهایشان ایجاد کار میکنند و باز هم مالیات می پردازند و بودجه دولت رشد میکند و نهایتاً لیبرالیسم موجب ایجاد چرخه ای میشود گریز از

The Salvation Front (Jebheie Nejat)

Fax : +40(31)4169701 Tel : +40(770)802312; +40(722)214820
savepeople@humanitary.ro
jebheienejat@yahoo.com



جبهه نجات ایران

مرکز، که بطور گام به گام و مداوم محیط وسیعتری را در بر گرفته و مرفه میکند، در صورتیکه اندیشه و سوسیالیستی و کمونیستی، گریز از مرکزی عمل نمیکند، بلکه همه چیز را به سمت و سوی مرکزیت یا دولت میبرد و محیط تحرک و فعالیت را تنگ میکند و بودجه و درآمد دولت را نیز کاهش میدهد و در عین حال سختیهای معیشتی فزونی میابد و دولت در عین کاهش بودجه اش، مجبور به تقبل بخشی از نیازهای معیشتی مردم میگردد.

این دقیقاً داستان ماهی و ماهیگیر است: حکومت سوسیالیستی یا کمونیستی به فقیران و تهیدستان ماهی میدهد تا بخورند و سیر شوند و فردا دوباره گرسنه اند و باید باز هم به آنها بدهد و این داستان ادامه خواهد داشت، ولی در لیبرالیسم، دولت بدست مردم قلاب ماهیگیری میدهد تا خودشان و هر وقت دلشان میخواهد و گرسنه اند ماهی بگیرند و هر روز برای معیشت خود در تحقیر دولت نباشند= حتماً متوجه شدید که منظورم از قلاب ماهیگیری، ایجاد کار و اشتغال و محیط مناسب برای سرمایه گذاری و پیشرفت میباشد.

همانطور که از توضیحات متوجه شدید، سوسیالیسم، جزئی از لیبرالیسم میباشد و در دل لیبرالیسم نهفته است، به این دلیل برخی از احزاب در جهان آزاد، خود را لیبرال- سوسیال معرفی میکنند که دقیقاً خلاصه همین تعریف و توضیحاتیست که دادم و نامی بسیار درست میباشد، البته حتی اگر پسوند سوسیال را نمیداشت، باز همان بود، ولی برخی از احزاب لیبرال، برای اینکه سوسیال یا اجتماعی بودن خود را نیز علناً نشان دهند، این پسوند را بدنبال لیبرال گذاشته اند؛ البته نادانیهایی هم پیدا میشوند که کپی برداری نموده و بجای لیبرال سوسیال، خود را برعکس، یعنی سوسیال- لیبرال معرفی میکنند و اینها مثلاً سوسیالیستهای مدرن هستند که میخواهند مدعی شوند که اعتقاد به لیبرالیسم نیز دارند، در صورتیکه اصولاً این نام اشتباهست، زیرا نه لیبرالیسم است که در دل سوسیالیست است، بلکه سوسیالیسم جزئی از لیبرالیسم میباشد؛ پس نام لیبرال - سوسیال مفهومی سیاسی و منطقی دارد، ولی سوسیال - لیبرال، بی مفهوم و من درآوردی میباشد.

همانطور که عرض کردم، این عرایض نظر شخصی من میباشد، و بر اساس توضیحات من، باورم بر اینست که لیبرالیسم یا لیبرال- سوسیال، بهترین طریقه سیاسی خدمت به جامعه و مینهنست.

عبدالرضا حیدری

جبهه نجات (همپیمان با جنبش سیاسی- اجتماعی پیروان نظام مشروطه به پادشاهی رضا شاه دوم)

